

برای رفع این بلا به آسمان نظر مکن!

دنیای عجیبی است؛ نه؟! کسی که به جلاذ مطبوعات در ایران معروف است کسی که در جمهوری اسلامی هم دادستان است هم بازجو وهم شکنجه گر است وهم قاضی ویکی از عامرین اصلی سرکوب ها، خانه گردیها، اعدامها وسنگسارها ست و دردآگاه های کانادا به خاطر دست داشتن در قتل روزنامه نگار زهرا کاظمی برایش پرونده جنائی تشکیل شده است، به جای دستگیری ومحاكمه سراز شورای حقوق بشر سازمان ملل در بیابورد و به دیگران درس رعایت حقوق بشر بدهد؟ نه؛ جای هیچگونه تعجب وتاسفی نیست! در دنیائی که برمحور پول وسرمایه وسود میچرخد هرروز شاهد جنایات بی شماری هستیم که برعلیه بشریت صورت میگیرد. امرین وعاملین این جنایات تازمانیکه برای سود سرمایه مفید فایده اند وخود به مانعی برای گردش آن تبدیل نشده اند. جلوی چشم قربانیان خود و همین بشریت؛ صرومر وگنده میچرخند میچرند وگاہ که دیگر گندش را درمیآورند، زود جابه جایشان میکنند، از جلوی چشم برش میدارند و پست ومقام نان واب تری برایش میدهند و درصورتیکه مثل مورد اخیر وموارد مشابه دیگری که پای دولت های خارجی پیش بیاید وجه المصلحه قرارمیگیرند ونظیر قاتلین دکتر رجوی، دکتر بختیار، فریدن فرخزاد ودکتر سعید و دستگیر میکنند وبه جای محاکمه برمیگردانند تا دریست های دیگر ابقا شوند و سپس با دبدبه وکبکبه تحت عناوینی نظیر سفیر کبیر ووابسته فرهنگی واقتصادی وغیره درفرودهگاه های همان کشورهائی مورد استقبال قرار گیرند که روزی درانجا به جرم قتل و آدم ربائی دستگیر شده بودند.

۷۰۰,۰۰۰ هزار کودکان کار!! آیا داری هست؟

جنایتکاران جنگی

میگویند جنایتکاران جنگی "بوش و بلر" را زندانی کنید! این شعار است که روی عکس زیر نوشته شده است! گذشته از آنکه به "کدام زندان"؟ زندانهای سرمایه داری؟ و تازه آیا مگر زندانی کردن این قاتلان بشریت چاره کار است؟ مگر امثال "بوش و بلر" ها را شرایط تولید سرمایه داری کم هر روز به "بازار" مشاطه کاری عرضه می کند؟ آیا زندانی کردن بوش و بلر همه درد های کسانی که با خشم از جنایات رخ داده در این جنگ از خانه هایشان بیرون ریخته اند را تسکین می دهد؟ آیا درمان این نیست که هر چه مصمم تر در راستای آگاهی توده ها و طبقه کارگر برای آماده شدن و به میدان مبارزه آمدن برای نابودی کل سیستم امپریالیستی ونوکرائش در سرا سر جهان بپایزیم؟

به عکس دلخراش روبرو خوب نگاه کنید! آیا اگر این کودک خردسال شما بود چه میکردید؟ حالا که نیست آیا وجدان بشری شما به شما اجازه می دهد که ساکت بمانید؟

این گوشه ای از جنایات ضد انسانی ای است که امپریالیست ها، آمریکا وانگلیس، توسط چماق شان "اسرائیل" بر علیه توده های ستمدیده اعمال می کنند تا ضمن حفظ و گسترش سلطه خود با به جیب زدن سودهای نجومی از فروش بمب و اسلحه و دیگر ابزار کشتار جیب های خود را پر تر سازند.

اینکه عواقب بعدی سلاح های مرگبار و بمب های شیمیایی که اسرائیل به کار می برد چیست در این چند سطر نمی گنجد! اما چیزی که امروز در مقابل همه انسانهای مبارز قرار گرفته است افشای هرچه بیشتر ماهیت نوکران امپریالیسم، یعنی

کودکانیکه به جای نشستن پشت میز مدرسه در کوره پزخانه ها، در مزارع، درخانه، در کارهای ساختمانی، در معادن و کارگاه هائی که در آنها از هیچگونه بهداشت و ایمنی محیط کار خبری نیست و.. باید از کله صبح تا شام کارکنند همانجا بخوابند ویا درکوچه پس کوچه ها طعمه شکارچیان کودک وباند های مافیای قاچاق شوند. هیچکدام اینها نشد درکوچه وخیابان پرسه بزنند، ماشین شوئی، نشد تکدی، داخل شدن به باندهای قاچاق مواد مخدر ودزدی وبلاخره با آینده ای تیره وتار درگوشه ای با شکمی گرسنه وبادردهای نهفته درقلب کودکان همراه بادرترس ولرز سربرروی سنگی نهاده وشب را سحرکنند. کودکانی که گویا بدینا آمده اند تا زجر بکشند وستم بینند.

چنین است وضعیت طبق آمار رسمی بیش از ۷۰۰۰۰۰ هزار کودک نگون بخت در جامعه سرمایه داری ایران که روزی بیش از ۳ میلیون بشکه نفت ازقرار بشکه ای ۷۰ دلار به فروش میرسانند وطبق اظهارات مقامات زسمی از این هفتصد هزار نفر از کودکان کار فقط هفت هزار نفر توسط بهزیستی سازماندهی شده اند؛ خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! گزارش زیر تنها به گوشه ای از واقعیت کودکان کار پرداخته است. باهم بخوانیم وفکری برای نجات آنها بکنیم.

گزارش حدود ۷۰۰ هزار کودک کار زیر ۱۵ سال در کشور وجود دارد که در سال گذشته ۷ هزار نفر از این کودکان از سوی بهزیستی پذیرش وساماندهی شده اند و از این میان ۵۵ درصد از افغانه بوده اند که بازگشت افغانه باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد؛ از سوی دیگر بررسی ها نشان می دهد که ۲۰ درصد کودکان کار از تحصیل محرومند، لذا توجه به بحث تحصیل و ایجاد شرایط سالم برای کار کودکان ضروری است، کودکانی که خانواده به درآمد آنها وابسته هستند.

ادامه در صفحه ۳

برقرار باد جمهوری فدراتیو

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

باز می‌گردند و بیش از ۹۰ درصد آنها ارتباط مستقیم با خانواده دارند که این خانواده ممکن است نابسامان باشند که باید بر توانمندسازی آن تاکید کرد.

وی یادآور شد: نباید فراموش کرد که خانواده در تعامل با کل جامعه است و از آنجایی که میانگین بعد خانوار کودکان کار و خیابان ۷ نفر است، سرپرست خانواده قادر به تأمین معاش خانواده نبوده و در نتیجه نیازمند درآمد کودک خود است.

به گفته رضایی فر این شرایط برای خانواده‌های نابسامان و معتاد به مراتب سخت‌تر است.

معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با بیان این که امسال ۲ میلیارد و ۳۵۰ هزار تومان اعتبار جهت اجرای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار اختصاص یافته است، افزود: در صورت امضای موافقتنامه‌های بودجه ظرف دو هفته آینده، امیدواریم در سال جاری خدمات‌رسانی به کودکان کار و خیابان با کیفیت بهتری در استانها انجام شود.

به گفته وی این اعتبار بین استانها بر اساس تعداد کودکان کار و خیابان و مراکز فعال این کودکان توزیع می‌شود.

صمدی، مدیرکل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز خاطرنشان کرد: علت اصلی ورود کودکان به خیابان، فقر خانواده‌های آنهاست، لذا توانمندسازی و تلاش در جهت حمایت‌های مالی از این خانواده‌ها اهمیت بسیاری دارد.

وی یادآور شد: دستگاههای مختلف از جمله وزارت کار و امور اجتماعی در جهت ایجاد اشتغال برای خانواده‌های کودکان کار و وزارت آموزش و پرورش برای تسهیل شرایط تحصیل این کودکان، سازمان بیمه خدمات درمانی در جهت بیمه آنها بر اساس آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و وظایفی را عهده‌دار هستند که هماهنگی این دستگاهها در اجرای صحیح این آیین‌نامه اهمیت بسیاری دارد.

// ۵۵ درصد کودکان کار و خیابان جمع‌آوری شده در سال گذشته از افغانه بوده‌اند //

دکتر رضایی فر، معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی در پاسخ به سؤال ایسنا در خصوص این که با توجه به نیازمند بودن خانواده‌ها به درآمد کودکان چرا شرایط سالم‌تری برای کار این کودکان فراهم نمی‌شود، افزود: با وجود منع کار کودکان زیر ۱۵ سال از سوی سازمان بین‌المللی کار، باید با دید واقع‌بینانه به این موضوع نگریست.

وی با بیان این که در مشهد شرایط مناسبی برای کار سالم کودکان فراهم شده است، افزود: در این استان کودکان کار با لباس فرم در چهارراهها به روزنامه فروشی مشغول هستند و این کودکان دارای حساب بانکی بوده و تحت پوشش بیمه حوادث هستند. مردم و پلیس نیز نسبت به فعالیت این کودکان توجه‌هایند و این کودکان در پایان روز به مددکار موجود در پناهگاه می‌دهند تا به حساب آنها واریز شود.

معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی خاطرنشان کرد: البته هر فرایندی باید با توجه به شرایط اقلیمی، فرهنگی و بافت جغرافیایی آن منطقه دیده شود.

وی با تأکید بر لزوم داشتن دید کلان در خصوص آسیب‌های اجتماعی افزود: ۵۵ درصد کودکان کار و خیابان جمع‌آوری شده در سال گذشته از افغانه بوده‌اند که باید در سطح کلان برنامه‌ریزیهای مناسب در خصوص خروج افغانه از کشور صورت گیرد.

به گزارش ایسنا، معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی در خصوص آمار کار سیاه کودکان، افزود: بر اساس اعلام نیروی انتظامی باند تعریف شده کار سیاه کودکان وجود ندارد، البته برخی تشکیلات سازمان یافته‌ای حدود ۲۰ نفره از کودکان هستند که در زمینه مواد مخدر

به گزارش خبرنگار «اجتماعی» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، دکتر رضایی فر، معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره به وجود ۱۰۰ میلیون کودک خیابانی در جهان افزود: عمده کودکان خیابانی کودک کار هستند که نیمی از آنها در آمریکا و نیمی

ادامه در صفحه ۲ دیگر در افریقا و آسیا زندگی می‌کنند.

وی با اشاره به این که آمار دقیقی از تعداد کودکان کار در دست نیست، افزود: بر اساس برآوردها ۸ تا ۴۰ میلیون کودک کار در آمریکا و ۱۰ تا ۳۲ میلیون کودک در برزیل زندگی می‌کنند و در مجموع بر اساس سازمان جهانی کار ۲۴۶ میلیون کودک کار در جهان وجود دارد که یک سوم آنها در کارهای سیاه مانند قاچاق مواد مخدر شاغل هستند و ۱۰۶ میلیون کودک در کارهای سبک مشغولند.

رضایی فر خاطرنشان کرد: بر اساس سرشماری سال ۷۵ در کشور ۳۰۸ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله کار و ۳۷۰ هزار کودک کار فصلی وجود دارد که در مجموع ۷۰۰ هزار کودک کار زیر ۱۵ سال در کشور فعالیت می‌کنند.

معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره آیین‌نامه اجرایی ساماندهی کودکان کار افزود: این آیین‌نامه سال گذشته با هدف شناسایی جذب و ساماندهی کودکان کار با تاکید بر توانمندسازی کودک کار و خانواده وی به تصویب رسید و در مهرماه به بهزیستی استانها ابلاغ شد.

وی با اشاره به چالشهای پیش‌روی اجرایی شدن آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار افزود: این آیین‌نامه در پایان سال مالی به استانها ابلاغ شد و در زمان اوج فعالیت کودکان کار عملاً اعتبار تخصیص یافت.

رضایی فر خاطرنشان کرد: سال گذشته حدود ۲ میلیارد تومان به منظور اجرای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار اختصاص یافت.

معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی افزود: نگرشهای مسؤولان استانی در اجرای مناسب این آیین‌نامه و همچنین وجود نیروی انسانی علاقه‌مند و با انگیزه موجب اصول اجرایی شدن این آیین‌نامه است.

// استانهای تهران، خراسان، فارس و گیلان دارای بیشترین کودک خیابانی //

// ۷ هزار کودک کار و خیابانی سال گذشته پذیرش و ساماندهی شدند //

صمدی، مدیرکل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز در این نشست گفت: بر اساس آیین‌نامه کودکان در سطوح مختلف پذیرش می‌شوند و چنانچه خانواده آنها برای پذیرش آنها مراجعه نکنند، به مراکز نگهداری سازمان بهزیستی ارجاع می‌شود.

به گزارش ایسنا، وی تصریح کرد: سال گذشته ۶ هزار کودک کار و یک هزار کودک خیابانی در ۴۲ مرکز کودکان خیابانی و ۶ پناهگاه کودک در سطح کشور پذیرش و ساماندهی شدند که این آمار در سال ۸۳، ۱۴ هزار کودک بوده است.

به گفته صمدی تعداد کودکان خیابانی در استانهای مختلف متفاوت است، چنانچه استانهای تهران، خراسان، فارس و گیلان دارای بیشترین کودک خیابانی و برخی استانها مانند کهگیلویه و بویراحمد و خراسان به جای کودکان خیابانی دارای کودکان کار و فصلی هستند.

// ۲ میلیارد و ۳۵۰ هزار تومان اعتبار جهت اجرای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار اختصاص یافته است //

رضایی فر، معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز در ادامه با اشاره به این که ۱۰ درصد کودکان کار و خیابان پذیرش شده در مراکز کودکان خیابانی رسوب می‌کنند، افزود: اکثریت آنها به خانواده



فعالیت می‌کنند.

رضایی فر به تحقیقی بر روی کودکان کار و خیابان اشاره کرد و افزود: دکتر حسن حسینی در تحقیقی به بررسی وضعیت کودکان کار و خیابان در کشور پرداخته است که این تحقیق بر روی ۵۰۶ کودک خیابان و ۵ شهر کشور شامل تهران، مشهد، شیراز، اهواز و رشت انجام شده است. وی تصریح کرد: نتایج این تحقیق نشان داد که میانگین سنی کودکان کار در کشور ۱۳/۳ است و ۹۵ درصد آنها پسر هستند. همچنین ۲۰ درصد ترک تحصیل کرده و ۸۷/۵ درصد به همراه خانواده مهاجرند. رضایی فر یادآور شد: میانگین مدت مهاجرت این خانواده‌ها ۶/۳۵ سال بوده است و ۸۹ درصد دارای پدر و ۹۶ درصد دارای مادر و ۹۰ درصد دارای سرپناه هستند.

معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره به این که دستمزد ۸۸/۲ درصد کودکان روزانه ۵ هزار تومان بود، افزود: ۶۰ درصد کودکان از شغل خود راضی هستند.

به گفته وی ۹۵ درصد کودکان کار سابقه کیفی نداشته‌اند.

// مراکز حمایت از کودکان کار و خیابان در پارکها ایجاد شود //

// پلیس در کشور باید دارای نگاه مددکاری به کودکان کار و خیابان باشد //

قاسم حسینی، عضو هیات مدیره انجمن حمایت از کودکان کار نیز در ادامه با اشاره به این که در طی سالهای اخیر به کودکان کار نگاه حذفی وجود داشته است، افزود: نگرشهای جامعه و مسئولان باید به کودکان کار و خیابان تغییر یابد، چرا که این کودکان باید همانند سایر کودکان از حقوق اجتماعی برابر برخوردار باشند.

به گزارش ایسنا، وی خاطرنشان کرد: به نظر می‌رسد نگاه برخی مسئولان در خصوص آسیب‌های اجتماعی مانند کودکان کار و خیابان، اصلاح چهره اجتماعی شهر است.

بنیادگرایان جهود و مسلمان می‌باشد که به اسم "جنگ با یکدیگر" کودکان و کارگران را به قتل میرسانند!

و از کشتار آنان سود به جیب سرمایه داری روانه میکنند!
تک تک ما مسئول هستیم که این جنگ را محکوم کنیم به هر طریق که میتوانیم و از پیشروی آن هر چه زودتر جلوگیری کنیم!

نباید در خانه نشست بلکه باید به خیابانها رفت و در کوچه و خیابان، در محل کار و زندگی مردم در همه جا از دست داشتن مستقیم امپریالیستها در این جنگ خانمانسوز حرف زد و ناآگاهان را آگاه کرده و اهداف شوم امپریالیست ها را افشا کرد!

تک تک ما مسئول هستیم که ماهیت جنگهای امپریالیستی را برای ناآگاهانی که بدنبال این و یا آن بنیادگرا افتاده و به نام دفاع از کشور خود "جنگ امپریالیستی برای ساختن" خاورمیانه بزرگ" را تأیید می کنند را افشا کنیم!

چرا که در این صورت از بروز بسیاری از آسیبهای اجتماعی جلوگیری می‌شود.

وی با تأکید بر لزوم حمایتهای اجتماعی از خانواده‌ها اظهار کرد: طرح خروج کارگاههای زیر ۱۰ نفر از قانون کار از جمله مواردی بود که موجب دیده نشدن حقوق کارگر شد و در این خانوارها با بیکار شدن و یا از کار افتاده شدن پدر، از انجایی که اغلب مادران فاقد مهارتهای

حسینی در خصوص ایجاد شرایط سالم کار کودکان اظهار کرد: باید در خصوص کودکان کار نگاه پیشگیرانه و در عین حال درمانی داشته باشیم.

وی خاطرنشان کرد: انجمن حمایت از کودکان کار از سال ۸۱ در خصوص فعالیتهای خود را در زمینه کودکان کار آغاز کرده و ۷۰۰ کودک را تحت حمایت خود قرار داده است.

عضو هیات مدیره انجمن حمایت از کودکان کار، در ادامه پیشنهاد داد که محلی در تمامی پارکها به منظور محلی برای اقامت چند ساعته کودکان کار و استراحت آنها و ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی ایجاد شود.

وی خاطرنشان کرد: البته حمایتهای شهرداری برای اختصاص فضای مناسب و همچنین نیروی انتظامی به منظور پیگیری در موارد ارجاعی از سوی مددکار مستقر در کار قابل توجه است.

حسینی با اشاره به محرومیت کودکان افغانه از آموزش و تحصیل افزود: باید وزارت آموزش و پرورش شرایطی را فراهم کند که تحصیل کودکان افغانی فراهم شود، چرا که در این صورت بخش عمده مشکلات در زمینه ساماندهی کودکان کار و خیابان حل خواهد شد.

عضو هیات مدیره انجمن حمایت از کودکان کار، بر لزوم آموزش پلیس در برخورد با کودکان کار و خیابان تأکید کرد و افزود: پلیس در کشور باید دارای نگاه مددکاری به کودکان کار و خیابان باشد.

حسینی افزود: تمامی مدارس باید دارای مددکار و روانشناس باشند،

درباره مجازات اعدام: سخنرانیِ روبسپیر در مجلسِ مؤسسان، ۳۰ مه ۱۷۹۱

هواداران این رویه کهنه و روحشایانه می‌گویند، مجازات اعدام لازم است و بدون آن، مانع کاملاً موثری در مقابل جنایت وجود ندارد.

چه کسی این را به شما گفته است؟ آیا تمام عواملی را که از طریق آن‌ها قانون جزا می‌تواند روی حساسیت‌های انسان اثر بگذارد، به حساب آورده‌اید؟ دریغ! انسان، قبل از مرگ، توان تجمل چه دردهای جسمی و روحی را که ندارد! میل به زندگی در مقابل غرور، که قوی‌ترین تمایلی است که مهار قلب انسان را در دست دارد، تسلیم می‌شود. برای انسان اجتماعی، مخوف‌ترین مجازات‌ها همانا هتک حیثیت و شهادت کوبنده انزجار عمومی است.

وقتی قانون‌گزار می‌تواند از طریق این همه نقاط حساس و باین همه روش‌های گوناگون، شهروند را تنبیه کند، چگونه می‌تواند گمان کند که چاره‌ای جز مجازات اعدام ندارد؟

مجازات، نه به منظور آزار دادن محکوم، بلکه برای پیش‌گیری از جرم، به دلیل بیم از مجازات، وضع می‌شود. قانون‌گذاری که اعدام و سایر مجازات‌های بی‌رحمانه را بر وسایل ملایم‌تری که در اختیار دارد ترجیح می‌دهد، حسن سلوک عمومی را زیر پا می‌گذارد و از حساسیت اخلاقی مردمی که بر آنان حکومت می‌کند، می‌کاهد؛ به سان آن آموزگار ناشی که با استفاده مکرر از تنبیه‌های سخت و خشن، ذهن شاگرد خود را کور و مشوش می‌کند. سرانجام، این قانون‌گزار با وارد کردن فشار زیادی بر اهرم‌های حکومت، آن‌ها را فرسوده و ضعیف می‌کند. قانون‌گذاری که چنین مجازاتی وضع می‌کند، این اصل حیات‌بخش را نادیده می‌گیرد که مؤثرترین وسیله برای از بین بردن جنایت، تطبیق مجازات با طبیعت تمایلات متفاوتی است که آن جنایت را به وجود می‌آورد؛ به عبارت دیگر، آن‌ها را باید از طریق خودشان مجازات کرد. چنین قانون‌گذاری کلیه مفاهیم را درهم می‌آمیزد،

تمام روابط را مغشوش می‌کند و علناً هدف قانون جزا را نقض می‌کند.

می‌گویید، مجازات مرگ لازم است. اگر چنین است، پس چرا ملت‌های بسیاری توانسته‌اند بدون آن، امورشان را بگذرانند؟ بر اثر کدام تقدیر، این مردمان از همه عاقل‌تر، سعادتمندتر و آزادتر بوده‌اند؟ اگر مجازات مرگ برای پیش‌گیری از جنایات بزرگ، از همه مجازات‌ها مناسب‌تر است، پس می‌باید نزد ملت‌هایی که آن را پذیرفته‌اند و به وفور از آن استفاده می‌کنند، چنین جنایاتی از همه جا کم‌تر باشد. ولی، دقیقاً، وضع برعکس است. ژاپن را در نظر بگیرید: هیچ‌جا مجازات اعدام و شکنجه این‌قدر فراوان نیست و هیچ‌جا هم جنایت این‌همه زیاد و سببانه نیست. می‌گویند ژاپنی‌ها می‌خواهند در سببیت، با قوانین وحشیانه‌ای که به آن‌ها تعدی می‌کند و آزارشان می‌دهد، برابری کنند. آیا در جمهوری‌های یونان که مجازات‌ها ملایم‌تر بود و مجازات اعدام یا بسیار نادر بود یا اصلاً شناخته‌شده نبود، جنایت بیش‌تر و فضايلت کم‌تر از کشورهایی بود که قوانین دم در آن‌جاها جریان داشت؟ گمان می‌کنید روم که در ایام عظمتش با قانون پورسیا مجازات‌های شدید و قوانین سختی را که پادشاهان و حکام ده‌گانه وضع کرده بودند، لغو کرد، بیش‌تر به جرم آلوده بود یا در دوران سیلا که آن‌ها را دوباره احیا کرد و یا تحت حکومت امپراتورها که شدت آن قوانین را به حدی رساندند که شایسته استبداد پلیدشان بود؟ آیا از زمانی که مستبد حاکم بر روسیه مجازات اعدام را کاملاً ملغی کرده است - که توگویی می‌خواهد باین عمل انسانی و خردمندانه جنایت نگه داشتن میلیون‌ها انسان را زیر یوغ

این خبر به آتن رسید که در شهر آرگس، عده‌ای از شهروندان به مرگ محکوم شده‌اند. مردم آتن به معابد شتافتند تا خدایان را فراخوانند و از ایشان بخواهند آن‌ها را از اندیشه‌هایی چنین قساوت‌آمیز و مرگبار بازدارند.

من نه از خدایان بلکه از قانون‌گزاران، که باید مَنادی و ترجمان قوانین جاودانه‌ای باشند که خداوند به آدمیان دیکته می‌کند، می‌خواهم تا از مجموعه قوانین فرانسویان، قوانین دم را که قتل قضائی را روا می‌دارند و مطرود اخلاقیات و قانون اساسی جدید ایشان است، حذف کنند. می‌خواهم به آنان ثابت کنم که مجازات مرگ، اولاً ناعادلانه است و ثانیاً شدیدترین مجازات‌ها هم نیست و بسیار بیش‌تر از آن که از جنایات پیش‌گیری کند، موجب افزایش آن‌ها می‌شود.

بیرون از جامعه مدنی، هرگاه دشمنی سرسخت، به قصد جان، به من حمله‌ور شود و یا پس از آن که بیست بار او را دفع کردم، باز برای ویران کردن مزرعه‌ای که با دستان خود کشت کرده‌ام یورش آورد، از آن‌جا که من جز نیروی فردی خود چیز دیگری ندارم تا در مقابل نیروی او قرار دهم، یا باید خودم نابود شوم، یا او را بکشم؛ و قانون دفاع طبیعی نیز عمل مرا توجیه و تصدیق می‌کند.

ولی در جامعه، که نیروی همگان در برابر این یک تن مسلح است، کدام اصل حقوقی می‌تواند جواز اعدام او را صادر کند؟ کدام ضرورت می‌تواند جامعه را از مجازات این کار معاف کند؟ فاتحی که فرمان به کشتار دشمنان اسپرش می‌دهد، وحشی خوانده می‌شود. شخص بالغی که گلوی کودکی را که می‌تواند او را خلع سلاح و مجازات کند می‌برد، دیوی مخوف به نظر می‌رسد. متهمی را که جامعه محکوم می‌کند، نهایتاً برای او چیزی جز دشمنی شکست‌خورده و ناتوان نیست و در مقابل او، از یک کودک، در برابر یک آدم بالغ، ضعیف‌تر است.

در نتیجه، این صحنه‌های اعدام که با این همه دم و دستگاه، به فرمان جامعه ترتیب داده می‌شود، از دیدگاه حقیقت و عدالت، چیزی نیست مگر آدم‌کشی‌هایی کثیف و جنایاتی رسمی که نه از افراد، بلکه از تمام آحاد ملت‌ها، باظاهری قانونی، سر می‌زند.

از قساوت‌آمیز و افراطی بودن این قوانین حیرت نکنید: این‌ها ثمره کار تعدادی خودکامه‌اند؛ این‌ها زنجیرهایی هستند که با آن، نوع بشر را به بند می‌کشند؛ سلاح‌هایی که به مددشان، به انقیادش می‌کشند. این قوانین با خون نوشته شده است. «اعدام شهروند روم مجاز نیست!» این بود قانونی که مردم وضع کرده بودند. ولی سیلا غلبه کرد و گفت: «همه آنان که علیه من سلاح به دست گرفتند، سزاوار مرگ‌اند.» اکتاو و شرکای جنایاتش این قانون را تأیید کردند.

تحت حکومت تیبیر، ستایش از بروتوس جنایتی سزاوار مرگ تلقی می‌شد. کالیکولا کسانی را که در هتک حرمت، تاحد غریبان شدن در مقابل تصویر امپراتور پیش رفته بودند، به مرگ محکوم کرد. پس از آن که استبداد جرم «سوء قصد به سلطان» را ابداع کرد، که ممکن بود عملی ساده و یا قهرمانانه باشد، دیگر چه کسی جرأت می‌کرد فکر کند که این جرم می‌تواند مجازاتی ملایم‌تر از مرگ داشته باشد، بدون آن که خود در معرض اتهام سوء قصد به سلطان قرار گیرد؟!

هنگامی که فئاتیسم که زائیده وحدت شوم جهل و استبداد است، به نوبه خود، جرم «سوء قصد به سلطنت الهی» را ابداع کرد و در هدیان‌گویی‌های خود، نقشه انتقام ذات خدا را طرح‌ریزی کرد، آیا نمی‌بایست به او نیز خون تقدیم کند و او را دست‌کم همسطح جانورانی قرار دهد که خود را سایه‌اش می‌دانستند؟

قدرت مُطلقه جبران کند - این کشور زیر و رو شده است؟ به ندای عدالت و خرد گوش فرادهید که می‌گوید: قضاوت انسان آن قدر با یقین همراه نیست که جامعه بتواند با تکیه بر آن، انسانی را اعدام کند که توسط انسان‌های دیگری محکوم شده است که خود در معرض خطا هستند.

حتی اگر بتوانید کامل‌ترین نظام قضائی را تصور کنید، حتی اگر بتوانید درست‌کارترین و با معلومات‌ترین قضات را بیابید، باز هم احتمال خطا یا پیش‌داوری وجود دارد. چرا امکان جبران آن خطاها را از خود دریغ می‌دارید؟ چرا خود را از توان دراز کردن دست یاری به سوی معصومیت ستم‌دیده محروم می‌کنید؟ چه سود از تأسف‌های بی‌ثمر و غرامت‌پردازی‌های فرضی شما برای روحی موهوم و خاکستری بی‌جان! این تأسف‌ها نشانه‌های آندوه‌بار بی‌پروایی و وحشیانه قوانین جزائی شما هستند. از انسان امکان جبران جرمش را، چه در اثر ندامت و چه با گام نهادن در راه فضیلت، رُبودن، بی‌رحمانه راه هرگونه بازگشت به فضیلت

و عزت نفس را بر او بستن، در فرستادن او به قعر گور، به اصطلاح با دست‌هایی هنوز آغشته به خون تازه جنایت شتاب ورزیدن، به نظر من هراسناک‌ترین شکل قساوت است.

اصلاح و حفظ اخلاق عمومی، این سرچشمه هرگونه آزادی و منبع هر نوع سعادت اجتماعی، اولین وظیفه قانون‌گزار است. هنگامی که برای نیل به یک هدف خاص، قانون‌گزار از این هدف عام و اساسی فاصله می‌گیرد، مرتکب سنگین‌ترین و زیان‌بارترین خطاها می‌شود. لذا، قانون باید همواره خالص‌ترین الگوی عدالت و خرد را به مردم ارائه دهد. اگر قوانین به جای قاطعیت قوی، متین و معتدل که باید مشخصه آن‌ها باشد، خشم و انتقام‌جویی را بنشانند، اگر دستور ریختن خون انسانی را بدهند که می‌توانند آن را حفظ کنند و حق ندارند آن را بر زمین بریزند، اگر این قوانین در نظر مردم عبارت باشند از صحنه‌هایی فجیع و اجساد می‌شده از شکنجه، دران صورت، در ذهن شهروندان، مفهوم «عادلان» و «ناعادلان» را مَثوب می‌کنند؛ در بطن جامعه، موجب رویش

از خواست‌های انقلابی جنبش توده‌ای در آذربایجان حمایت کنیم

دیروز دوشنبه اول خرداد خیزش توده‌های مردم شهرهای تبریز زنجان و ارومیه به بهانه اعتراض به چاپ کاریکاتوری همراه با مطالبی اهانت آمیز نسبت به مردم آذربایجان، شروع و امروز نیز ادامه یافت. در این تظاهرات بیش از صد هزار نفر در تبریز و ده‌ها هزار نفر در شهرهای ارومیه، زنجان، اردبیل، مراغه و بناب شرکت کردند. در این تظاهرات ها که با دخالت نیروهای سرکوبگر رژیم به خشونت کشیده شدند، بسیاری از ساختمانهای دولتی و وسایل نقلیه نیروهای سرکوب به آتش کشیده شدند و صد ها نفر زخمی و عده زیادی از جوانان دانشجویان دستگیر شده‌اند.

این حرکت اعتراضی توده‌ای بیانگر خشم و انزجار توده‌های زخم‌تکش مردم از سالها ستم و استثمار و سرکوبی است که توسط مافیای قدرت و ثروت و دولت مذهبی آنها بر مردم رواداشته میشود. جنبش توده‌ای شهرهای آذربایجان برآمد و تبلوری از جنبش کارگران و زخم‌تکشان سراسر ایران بر علیه ستم ملی، جنسی و طبقاتی است که همواره به جرعه‌ای نیاز داشت تا شعله ور شود. رژیم جمهوری اسلامی و کسانی که با چنگ انداختن بر ثروت عمومی کشور و چپاول دست رنج توده‌های مردم بر خرمراد سوار و خون مردم را به شیشه کرده‌اند، خود مبشر شوونیسم و مروج تحقیر و توهین به ملیت‌ها و مذاهب مختلف به منظور دامن زدن به اختلافات و بهره‌برداری از آن هستند. در تمام طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ماشین سرکوب آن علیه مبارزین رفع تبعیض ملی، جنسی و طبقاتی هرگز از حرکت باز نه ایستاده است و سرکوب مبارزات مردم کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، و آذربایجان و سایر خلقهای زخم‌تکش ایران و همچنین سرکوب مبارزات زنان بر علیه تبعیض جنسی و قوانین انسان ستیز و مبارزه کارگران بر علیه ستم و استثمار و برای کسب حقوق و آزادیهای سیاسی، نمونه‌های بارزی است که روزانه شاهدانیم. خیزش توده‌های مردم آذربایجان که همواره پیش‌تاز مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران بوده‌اند، اگرچه به بهانه توهین و تحقیر ملی از سوی روزنامه‌ای دولتی جرعه خورده است اما محصول سالها فشار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که اینک به حریقی دامن گستر منجر شده است.

در پی این حرکت توده‌ای اعتراضی مردم آذربایجان، رژیم و جریان‌های شوونیستی تلاش میکنند چنین وانمود کنند که این حرکت توده‌ای عظیم که یاد آور قیام بیست و نهم بهمن ۵۶ است، به تحریک

کشورهای خارجی و بدست گروه‌های اندکی از ناسیونالیستهای ترک (که اغلب برای بی اعتبار کردن مبارزات مردم توسط عوامل اطلاعاتی رژیم سازماندهی میشوند) براه انداخته شده است. و صرفاً بر علیه کاریکاتور منتشره در روزنامه ایران صورت گرفته است! تا بدین وسیله افکار عمومی را فریب داده و تمام خشم و نفرت مردم از نظام حاکم را متوجه یکی دو روزنامه نگار و کاریکاتوریست بکنند. آنها از بیان این واقعیت که برغم تشدید سرکوب و به گیر و ببندی که راه انداخته‌اند، دانشجویان، جوانان، کارگران و ملیت‌های تحت ستم برای بدست گرفتن سرنوشت خود به پا خواسته‌اند و سرکوب و کشتار قادر نیست جلوی موج اعتراضات توده‌ای را سد کند، هراس دارند. و اینکه در این میان امپریالیسم آمریکا و متحدین آن و ناسیونالیستهای افراطی ملل تحت ستم و یا جناح‌هایی از درون رژیم و هر جریان دیگری ممکن است از مبارزه خلقهای تحت ستم برای حق تعیین رنوش خود سوء استفاده بکنند، در حقانیت این مبارزه که جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه برای حقوق و آزادیهای دموکراتیک و برابری طلبانه است، خللی ایجاد نمیکند و این مبارزه خود جزئی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی محسوب میگردد.

دانشجویان، کارگران و بطور کلی خلقهای تحت ستم و استثمار باید در مقابل دسایس نیروهای سیاه ارتجاع و امپریالیسم هشیار بوده و اجازه ندهند مبارزات برحق آنها از محتوای اصلی خود تهی شده و به سوی دشمنی میان اقوام و ملیتهای مختلف و بویژه دشمنی با خلق زخم‌تکش فارس که خود قربانی سیاست‌های ارتجاعی و انسان ستیز رژیم حاکمند، سوق داده شود. رژیم سرکوبگر و صاحبان ثروت و قدرت دشمن آزادی و برابری و دشمن مشترک همه کارگران و زخم‌تکشان و خلقهای مختلف در ایران هستند.

برحق شما را خار و کوچک شمرده و با تشدید سرکوب مطبوعات گره بزنند. اگر این ترفندها خنثی نشوند، آزادیخواهان و جنبش عظیم شما بیشترین لطمه را خواهد دید. آذربایجان همواره پرچمدار مبارزه علیه سرکوب و پرچمدار دفاع از آزادی بیان، اندیشه و قلم بوده است. با خواست آزادی کلیه دستگیرشدگان از جمله روزنامه نگاران که خود به اشتباه خویش پی برده اند و از شما عذرخواهی نموده اند، توطئه رژیم را خنثی کنید.

با طرح خواست ها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود، از جمله آزادی های سیاسی، حق بیان، تشکل تجمع و تخریب و.. پشتیبانی توده های زحمتکش مردم در سراسر ایران را جلب کنید. حق تعیین سرنوشت و برخورداری از حقوق برابر در همه زمینه ها حق مسلم شماست. برای پیروزی بر اهریمن ارتجاع و برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش، در محل کار و زندگی خود متشکل شوید و در سطح سراسری با ایجاد انجمنها و شوراهای ایالتی و ولایتی که شکلی تجربه شده در قیام های توده ای آذربایجان است، سرنوشت مبارزه خود را بدست گیرید و پیروزی بر اهریمن ارتجاع را تسخیل کنید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
فدراتیو شورائی ایران
زنده باد سوسیالیسم

در مبارزه برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت، مبارزه توامان بر علیه ستم ملی، جنسی و طبقاتی، تبلور مطالبات و مبارزات متحد شماست. و این مطالبات باهم گره خورده است و به همین خاطر جنبش توده ای شما برای حق تعیین سرنوشت و علیه ستم ملی.. رنگ و محتوایی آزادیخواهانه و برابری طلبانه بخود میگیرد و با مخالفت دولت و طبقات دارا و مسلط مواجه شده و سرکوب میشود، به «دسایس قدرتهای خارجی» نسبت داده میشود، شعارهای ارتجاعی ضد مردم فارس زبان براه انداخته میشود تا زمینه نفرت و اختلاف بین خلقها را دامن زده و جنبش شما را سرکوب کنند. آنها جنبش عظیم شما را همچون سلف خود رژیم شاه، به اقدامات «اوباش وابسته به قدرتهای خارجی» و یا به «یک مشت تجزیه طلب و پان توریست» نسبت میدهند. با پرده پوشی این واقعیت که در مخالفت و سرکوب جنبش شما هیچ اختلافی بین رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیست ها و طرفداران آنها نیست و نخواهد بود. دانشجویان، جوانان، کارگران و زحمتکشان آذربایجان!

رژیم جمهوری اسلامی و افراد و عناصری که از ایشخور ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و ترویجات و تبلیغات شوونیستی شاه و شیخ تغذیه میشوند و در حفظ وضعیت موجود منافع اقتصادی و سیاسی کلانی دارند، برآند تا با مقصر قلمداد کردن چند روزنامه نگار، مبارزات و مطالبات

در گرامیداشت ۱۸ تیر

هفت سال از حرکت دانشجویی و مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ گذشت. هفت سالی که دیو استبداد و خودکامگی سایه سنگین خود را همچنان بر زندگی میلیونها ایرانی گسترده است.

هفت سال از یورش وحشیانه رژیم به دانشگاه ها میگذرد و هنوز تعدادی دانشجویان و سایر مبارزین دستگیر شده در این یورش در اسارت به سر می برند.

در ۱۸ تیر ۷۸ تظاهرات کوی دانشگاه که به سرعت به بیرون از دانشگاه کشیده شد و مورد پشتیبانی مردم قرار گرفت در اندک مدتی به شهرهای دیگر نیز سرایت کرد و در این مدت هزاران نفر از جوانان، دانشجویان، بیکاران و کارگران و سایر مردم زحمتکش در همبستگی و اتحاد باهم خشم و انزجار خود را از رژیم حاکم اعلام کردند.

تلفیق خواست ها و مطالبات دانشجویان، کارگران بیکار و جوانان و زنان در این حرکت تبلوری از خواست عمومی توده های زحمتکش مردم ایران برای تغییراتی بنیادین در جامعه بود تغییراتی که نه با توهم اصلاحات کذائی، بلکه با سرنگونی رژیم و به زیر کشیدن طبقه پشتیبان آن از قدرت سیاسی و اقتصادی امکانپذیرند. از اینرو در روند این حرکت و با پیوستن مردم و بویژه کارگران بیکار و زنان و جوانان به این حرکت و به موازات رادیکال شدن شعارها و خواست ها، رفته رفته اختلاف در میان دانشجویان به سمت یک شکاف عمیق سیاسی و طبقاتی سوق یافت

و نه تنها بین دانشجویان، بلکه میان اصلاح طلبان حکومتی نیز شکاف و اختلاف افتاد. اصلاح طلبان حکومتی و روشنفکران وابسته به این جناح عملا در مهار دامنه جنبش و سرکوب آن متحد شدند. در حالیکه بخش رادیکال دانشجویان بیش از پیش به ماهیت شعارهای دروغین آنها و رهبران فکری خود پی برده و به سمت پیوند با خواست ها، مطالبات و مبارزات رادیکال کارگران و توده های زحمتکش مردم سوق یافتند. و علیرغم فقدان رهبری متشکل و انقلابی، هفت روز ارکان رژیم را به لرزه درآوردند و تغییرات مهمی را در صف بندی های سیاسی و طبقاتی بوجود آوردند و یا به این صف بندی ها بویژه در میان دانشجویان شفافیت و صراحت بیشتری بخشیدند. بطوریکه علاوه بر طیف های مختلف جنبش دانشجویی و اصلاح طلبان حکومتی، اپوزیسیون خارج از کشور نیز از این تغییرات مصون نماند. جریانات مختلفی که خود را دموکرات و آزادیخواه میخواندند و ابتدا از حرکت دانشجویان در حد محکوم کردن توقیف روزنامه سلام حمایت میکردند و رادیو ها و رسانه ها و بویژه رادیو های سلطنت طلبان که مرتب فراخوان مقاومت و مبارزه به دانشجویان میدادند با شنیدن شعارها و مطالبات رادیکال آنها از پشتیبانی دانشجویان دست کشیدند و نشان دادند که دموکراسی خواهی آنها دروغی بیش نیست. بدین ترتیب رژیم طی یک هفته تمام تمهیدات فریبکارانه و سرکوبگرانه خود را به کار بست و تمام جناح های رژیم متحد شدند تا این حرکت رادیکال دانشجویی و مردمی را سرکوب کنند.

در نتیجه هزاران دانشجو و کارگر و مردم کوچه و بازار دستگیر و به شکنجه گاه های وزارت اطلاعات و سپاه، ارتش و نیروهای انتظامی فرستاده شدند. بطوری که زندانها، بازداشتگاه ها بدلیل کمبود جا مساجد و انبارها و کارگاه های خود را نیز مملو از بازداشت شدگان کردند. به حکم دادگاه های فرمایشی تعدادی در زندان ها ماندند و عده ای به اعدام و حبس های سنگین محکوم شدند.

درگرامیداشت ۱۸ تیر

از آن جمله اکبر محمدی، احمد باطبی، مهرداد لهراسبی، عباس دلدار، دانشجویان و جوانان آزادیخواهی بودند که به جرم آزادیخواهی به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. در حال حاضر اکبر محمدی، منوچهر محمدی، مهرداد لهراسبی، عباس دلدار و زندانی کوی دانشگاه همچنان در زندان به سر می‌برند. و در ماه‌های اخیر عده زیادی از دانشجویان در آذربایجان تهران و سایر نقاط کشور دستگیر و زندانی شده‌اند.

برغم سرکوبگریهای رژیم، تداوم مبارزات دانشجویان و پیوند آنها با جنبش‌های اجتماعی دیگر، بویژه جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش ملیت‌های مختلف تخت ستم می‌رود تا چشم انداز نوینی را در مبارزات دانشجویی بگشاید. آنچه که برای جنبش دانشجویی از اهمیت برخوردار است جمع‌بندی تجربیات گذشته و درس آموزی از آنها بمنظور اتخاذ تدابیر لازم و کاربست آنها در مبارزه است. که ایجاد و ساماندهی پیوند محکم با جنبش کارگری، تلاش آگاه‌گرانه و سازمان‌گرانه در جنبش دانشجویی و سایر جنبش‌های اجتماعی بویژه تجهیز خود به آگاهی سوسیالیستی و تلاش در جهت سازماندهی حرکت‌های ضد سرمایه‌داری و سمت و سو دادن انرژی جوانان بدینسو و هماهنگی با این جنبش‌ها در سایر نقاط جهان از جمله اقداماتی است که پیوند میان جنبش دانشجویی و جنبش کارگری را هرچه مستحکمتر خواهد کرد.

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co

Box 100 63

400 70

SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۴۶۱ ۳۱۷۷۹ ۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

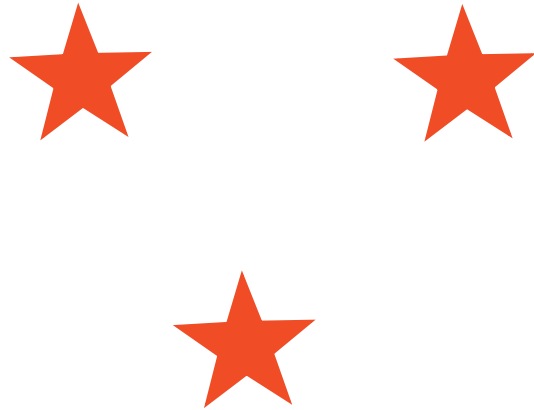
kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org



زنده باد سوسیالیسم